## جلسه 2-114

**دو‌شنبه - 20/06/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که کسی بعد از طلوع فجر که نماز شب نخوانده می‌‌خواهد اول نماز شب بخواند و لو قضائا و بعد نماز صبح بخواند، ‌مشهور گفتند این مکروه است و روایات می‌‌گوید که اول نماز صبح را بخواند بعد قضاء کند نماز شب را. صاحب عروه هم همین را اختیار کرده.

مرحوم آقای خوئی فرمود که ما سه طائفه از روایات داریم که بین این‌ها انقلاب نسبت رخ می‌‌دهد:

طائفه اولی طائفه‌ای است که دلالت می‌‌کند بر این‌که بعد از نماز صبح نماز شب را اتیان کند:

یکی صحیحه اسماعیل بن جابر است: قلت لابی عبدالله علیه السلام: أوتر بعد ما یطلع الفجر؟ قال لا.

روایت دوم صحیحه سعد بن سعد است: عن ابی الحسن الرضا علیه السلام: سألته عن الرجل یکون فی بیته و هو یصلی و هو یری ان علیه لیلا ثم یدخل علیه آخر من الباب فقال قد اصبحت، ‌هل یصلی الوتر‌ام لا أو یعید شیئا من صلاته؟ قال یعید ان صلاها مصبحا.

این دو روایت صحیحه از طائفه اولی هستند که نهی می‌‌کند از انجام نماز شب قبل از اداء نماز صبح.

طائفه ثانیه روایاتی هستند که تجویز می‌‌کنند اتیان به نماز شب را قبل از اداء نماز صبح و لو اذان صبح گفته باشند که این طائفه ثانیه چند روایت است:

یکی صحیحه عمر بن یزید است که دارد: سألته عن صلاة اللیل و الوتر بعد طلوع الفجر فقال صلها بعد الفجر حتی یکون فی وقت تصلی الغداة فی آخر وقتها، نماز شب را بخوان بعد از طلوع فجر تا حدی که نماز صبحت فوت نشود، ‌و لاتعمّد ذلک فی کل لیلة، ولی این کار را هر شب تکرار نکن.

روایت دوم صحیحه اسماعیل بن سعد اشعری است:‌ سألت اباالحسن الرضا علیه السلام عن الوتر بعد الصبح قال نعم قد کان ابی ربما أوتر بعد ما انفجر الصبح.

روایت سوم که آقای خوئی ذکر کرده صحیحه جمیل بن دراج هست که فرموده این صحیحه هم مفادش این است که می‌‌شود بعد از اذان صبح نماز شب را بخوانیم و بعد نماز صبح را بخوانیم. این صحیحه جمیل بن دراج این است: سألت اباالحسن علیه السلام عن قضاء صلاة اللیل بعد الفجر الی طلوع الشمس فقال نعم، ‌اشکال ندارد نماز شب را بعد از طلوع فجر قضاء کند.‌

این هم طائفه ثانیه که مفادش جواز نماز شب است بعد از طلوع فجر است و لو هنوز نماز صبح را نخوانده.

قبل از این‌که طائفه ثالثه را مطرح کنیم مناسب بود آقای خوئی این روایت سوم را ذکر نمی‌کرد. چون این روایت سوم ندارد که قبل از نماز صبح نماز شب را بخواند. عن قضاء صلاة اللیل بعد الفجر الی طلوع الشمس، ندارد که قبل از نماز صبح. جهت سؤال هم این بود که عامه بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب ممنوع می‌‌دانند نماز خواندن را، می‌‌گفتند ان الشمس اذا طلعت تطلع بقرنی شیطان و همین‌طور بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب هم ممنوع می‌‌دانستند نماز خواندن را، می‌‌گفتند و اذا غربت تغرب بقرنی شیطان و این را به عنوان روایت از پیامبر مطرح می‌‌کردند. این صحیحه جمیل بن دراج ممکن است بخواهد بگوید نه آقا! نماز صبحت را خواندی حالا می‌‌خواهی نماز شبت را قضاء کنی چرا منتظر می‌‌ماند آفتاب بزند، ‌قبل از طلوع آفتاب هم می‌‌شود نماز شب را قضاء‌ کرد اما ندارد قبل از نماز صبح. شاهدش این است که در ادامه دارد نعم و بعد العصر الی اللیل فهو من سر آل محمد صلی الله علیه و آله المخزون، بعد از نماز عصر هم تا شب می‌‌توانی نماز شبت را قضاء‌ کنی. یعنی آن فتوی عامه درست نیست. چون مورد سؤال قضاء صلات لیل بوده امام راجع به او سخن گفتند.

[سؤال: ... جواب:] سألت اباالحسن الاول عن قضاء صلاة اللیل بعد الفجر الی طلوع الشمس. ... حوالی طلوع شمس، بعد از نماز صبح دیگه ممنوع می‌‌دانند نماز خواندن را تا یک مقدار بعد از طلوع آفتاب که آفتاب بالا می‌آید. برخی از روایات ما هم هست که حمل بر کراهت شده.

پس این صحیحه جمیل بن دراج مناسب بود ایشان مطرح نمی‌کرد. ولی آن دو صحیحه اول خوب است به عنوان طائفه ثانیه.

پس تا حالا دو طائفه ذکر کرد ایشان. طائفه اولی روایاتی است که منع کرد از انجام نماز شب بعد از اذان صبح و قبل از خواندن نماز صبح. طائفه ثانیه تجویز کرد خواندن نماز شب را بعد از اذان صبح و قبل از اداء نماز صبح.

نسبت بین این دو طائفه تباین است. مرحوم آقای خوئی فرموده که طائفه ثالثه‌ای داریم که این طائفه ثالثه موجب انقلاب نسبت می‌‌شود. طائفه ثالثه مثل همان صحیحه سلیمان بن خالد که دیروز مطرح کردیم که ربما قمت و قد طلع الفجر. مورد، ‌موردی است که امام فرمود من از خواب بیدار می‌‌شوم بعد از اذان صبح، نماز شب را می‌‌خوانم، ‌نماز وتر را می‌‌خوانم، ‌نافله فجر را می‌‌خواند بعد نماز فجر را می‌‌خوانم. صحیحه عمر بن یزید هم مشابه این داریم: قلت لابی عبدالله علیه السلام أقوم و قد طلع الفجر فان انا بدأت بالفجر صلیتها فی اول وقتها و ان بدأت بصلاة اللیل و الوتر صلیت الفجر فی وقت هؤلاء، ‌ابن رسول الله! من موقعی بیدار می‌‌شوم که اذان صبح شده، ‌اگر اول نماز صبح بخوانم نماز صبحم می‌‌شود اول وقت، ‌ولی اگر نماز شبم را بخوانم نماز صبح را در وقتی که این آقایان عامه نماز صبح می‌‌خوانند با تاخیر، آن وقت نماز صبحم خوانده می‌‌شود، ‌مثلا یک ربع بعد از اذان صبح عامه نماز صبح می‌‌خواندند با فاصله، ‌در این یک ربع من نماز شبم را می‌‌توانم بخوانم، ‌فقال علیه السلام إبدأ بصلاتک، ‌نماز شبت را بخوان، نماز وترت را هم بخوان بعد نماز صبح بخوان و لاتجعل ذلک عادة، ‌ولی عادت نکن به این، ‌همه‌اش خواب بمانی، ‌نه، ‌گاهی هم بیدار شو قبل از اذان صبح، نماز شب را در وقتش بخوان. عادت به اداء‌ نماز شب در وقت خودش داشته باش.

آقای خوئی فرمودند این طائفه ثالثه در خصوص کسی که قبل از اذان صبح خواب بماند و حوالی اذان صبح بیدار بشود، امر کرد به تقدیم قضاء نماز شب بر نماز صبح. این طائفه ثالثه از آن طائفه‌ای که نهی می‌‌کرد از نماز شب قبل از نماز صبح، اخص مطلق است. طائفه‌ای که نهی می‌‌کرد از نماز شب قبل از نماز صبح که صحیحه اسماعیل بن جابر و صحیحه سعد بن سعد بود، ‌طائفه ثالثه اخص مطلق است از آن. چون آن طائفه گفت لایقدم صلاة اللیل علی صلاة الفجر. طائفه ثالثه می‌‌گوید من لم ینتبه من النوم الی ان طلع الفجر یقدم صلاة اللیل. اخص مطلق است دیگه. جمع عرفی اقتضاء می‌‌کند که ما حمل مطلق بر مقید بکنیم، ‌بگوییم آن طائفه‌ای که بطور مطلق نهی می‌‌کرد از تقدیم نماز شب بر نماز صبح حمل می‌‌کنیم بر کسی که قبل از اذان صبح بیدار بود؛ او نهی دارد. اما کسی که قبل از اذان صبح خواب مانده بود نه، او امر دارد به تقدیم نماز شب بر نماز صبح. این سبب انقلاب نسبت می‌‌شود.

آقای خوئی فرمودند ما کبرای انقلاب نسبت را قبول داریم. در اصول هم گفتیم، اگر سه تا خطاب بیاید: اکرم العالم، ‌لاتکرم العالم، اکرم العالم العادل خطاب اکرم العالم با لاتکرم العالم تباین دارند، ‌ولی خطاب سوم که می‌‌گوید اکرم العالم العادل اخص مطلق است از آن خطاب لاتکرم العالم، لاتکرم العالم را تخصیص می‌‌زند می‌‌شود لاتکرم العالم الفاسق. لاتکرم العالم الفاسق که شد، ‌لاتکرم العالم حمل شد بر عالم فاسق، می‌‌شود اخص مطلق از آن خطاب اول که می‌‌گفت اکرم العالم. به برکت خطاب اکرم العالم العادل خطاب لاتکرم العالم که متباین بود با اکرم العالم، کردیمش اخص مطلق. اخص مطلق که شد لاتکرم العالم نسبت به اکرم العالم، بین آن دو خطاب اول هم جمع عرفی برقرار می‌‌شود. اکرم العالم العادل که خطاب سوم است، ‌اول خطاب لاتکرم العالم را تقیید می‌‌زند، می‌‌شود لاتکرم العالم الفاسق. لاتکرم العالم الفاسق می‌‌شود اخص مطلق از خطاب اکرم العالم و او را تقیید می‌‌زند و تخصیص می‌‌زند و این جمع عرفی است.

اینجا هم همین است. طائفه ثالثه در خصوص کسی که قبل از اذان صبح خواب مانده تجویز کرد نماز شب را قبل از نماز صبح بخواند‌، بلکه امر کرد به آن، ‌ترغیب کرد به آن، ‌خب این اخص مطلق از آن طائفه‌ای که بطور مطلق نهی می‌‌کرد از تقدیم نماز شب بر نماز صبح، می‌‌گفت اذان صبح که بگویند دیگه نماز شب نخوانید، ‌نماز صبح بخوانید، خب حمل مطلق بر مقید می‌‌کنیم. این طائفه مطلقه را که نهی می‌‌کند از تقدیم نماز شب، ‌حمل می‌‌کنیم بر آن کسی که قبل از اذان صبح بیدار بود، می‌‌شود اخص مطلق، آن طائفه مجوّزه تقدیم نماز شب را بر نماز صبح که مطلق هست، او را حمل می‌‌کنیم بر شخصی که هنگام اذان صبح خواب بوده. و این انقلاب نسبت است.

این فرمایش آقای خوئی که مبتنی است بر کبری انقلاب نسبت قبل از این‌که ما اشکالش را عرض کنیم اشکالی که خود ایشان مطرح کرده و بعد جواب داده عرض می‌‌کنیم.

ایشان به این بیان خودشان ایرادی گرفتند، ‌گفتند: ربما یقال که این طائفه ثالثه که صحیحه سلیمان بن خالد و صحیحه عمر بن یزید در خصوص کسی که خواب بماند تا اذان صبح امر می‌‌کرد به تقدیم نماز شب بر نماز صبح، این طائفه ثالثه ربما یقال که خودش مبتلا به معارض است. معارضش دو تا روایت است: یکی صحیحه عبدالرحمن بن سنان: سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول: اذا قمتَ و قد طلع الفجر فإبدأ بالوتر ثم صل الرکعتین ثم صل الرکعات اذا اصبحت. این صحیحه عبدالرحمن بن سنان می‌‌گوید اگر از خواب بیدار شدی اذان صبح گفته بودند فقط نماز شفع و وتر را زودتر بخوان، ثم صل الرکعتین، بعد نماز صبح را بخوان، ثم صل الرکعات، ‌بعد از نماز صبح قضاء نماز شب را بخوان. در حالی که طائفه ثالثه که صحیحه سلیمان بن خالد بود می‌‌گفت کل نماز شب را قبل از نماز صبح بخوان. خب این‌ها با هم تعارض می‌‌کنند.

[سؤال: ... جواب:] اذا قمت و قد طلع الفجر فإبدأ بالوتر ثم صل الرکعتین، یعنی رکعتین فجر، ثم صل الرکعات اذا اصبحت، یعنی هنگامی که هوا روشن بشود. ... تعارض می‌‌کند دیگه. صحیحه سلیمان بن خالد می‌‌گوید کل نماز شب را مقدم کن اگر خواب ماندی تا اذان صبح، کل نماز شب را مقدم کن بر نماز صبح. صحیحه عبدالله بن سنان می‌‌گوید فقط نماز شفع و وتر را مقدم کن بعد نماز صبح بخوان، بعد هوا که روشن شد هشت رکعت نماز شب را بخوان.

مرحوم آقای خوئی فرموده که این روایت را اگر مطرح کنید برای معارضه جوابش این است که ما قائل می‌‌شویم به تخییر. جمع عرفی دارد. صحیحه سلیمان بن خالد با این صحیحه عبدالله بن سنان جمع عرفی دارد: ما مخیریم کسی که خواب ماند تا اذان صبح بیدا شد دید نماز شب از او فوت شد مخیر است می‌‌خواهد نماز شفع و وتر بخواند بعد نماز صبح بخواند بعدا نماز هشت رکعتی شب را موقع روشنایی صبح، ‌موقعی که هوا روشن شد بخواند که صحیحه عبدالله بن سنان می‌‌گوید و می‌‌تواند هم طبق صحیحه سلیمان بن خالد کل نماز شب را قبل از نماز صبح بخواند. تعارض، مستقر که نیست. مثل این‌که در همین خطاب اکرم العالم لاتکرم العالم، ‌اکرم العالم العادل، ‌یک خطاب دیگر بگوید اکرم العالم العادل أو أعطه درهما، اکرم العالم العادل أو تصدق علی الفقیر، ‌حمل بر تخییر می‌‌کنید دیگه. جلوی انقلاب نسبت را که نمی‌گیرد. تعارض مستقر اگر بود بین این خطاب سوم و یک خطاب دیگر، تساقط می‌‌کنند، ‌اما اگر تعارض، مستقر نبود جمع عرفی بود بین این خطاب سوم که منشأ انقلاب نسبت است با یک خطاب دیگری، ‌تعارض غیر مستقر بود جمع عرفی داشتند مشکلی به وجود نمی‌آید.

پس این روایت قابل جواب است.

اما روایت دوم که گفته می‌‌شود معارض است با طائفه ثالثه روایت مفضل بن عمر است: قلت لابی عبدالله علیه السلام اقوم و انا اشک فی الفجر فقال صل علی شکک فاذا طلع الفجر فأوتر و صل الرکعتین و اذا انت قمتَ، نظر به این قسمت روایت است، و اذا انت قمت و قد طلع الفجر فإبدأ بالفریضة و لاتصل غیرها، ‌اگر از خواب بیدار شدی در حالی که اذان صبح گفته بودند نماز صبح را بخوان، ‌و لاتصل غیرها، مبادا چیز دیگری بخوانی، یعنی مبادا نماز شب را الان قضاء کنی، فاذا فرغت فاقض ما فاتک و لاتکون هذه عادة، عادت هم نکن به خواب ماندن تا اذان صبح، ‌و ایاک ان تطلع علی هذا اهلک، ‌یک وقت به زن و بچه‌ات هم نگویی امشب خواب مانده بودم، ‌نماز شبم را قضاء کردم، آن وقت بچه‌هایت می‌‌گویند بعد از این همه درس و بحث و خدا و پیامبر و سهم امام خوردن نماز شبش این‌جور که قضاء می‌‌شود، ما که حساب‌مان پاک است، فیصلون علی ذلک و لایصلون باللیل، ‌آن وقت بچه‌هایت هم نماز شب نمی‌خوانند. نه، پیش بچه‌هایت لازم نیست، دروغ نگو، ‌لازم نیست هر حرف راستی را بگویی.

[سؤال: ... جواب:] آدم این روایات را که می‌‌بیند واقعا غصه‌اش می‌‌شود که این روایات چی می‌‌گوید ما چی می‌‌گوییم، ما در چه شرائطی هستیم. بنده خودم را عرض می‌‌کنم.

آقای خوئی فرموده بله انصافا دیگه این روایت دلالتا معارض با طائفه ثالثه است. طائفه ثالثه مثل صحیحه سلیمان بن خالد خیلی واضح می‌‌گفت ابدأ بصلاة اللیل، ‌این روایت می‌‌گوید ابدأ بالفریضة. ولی آقای خوئی فرموده که مفضل بن عمر را ما قبول نداریم. جالب این است: مفضل بن عمر را آقای خوئی در معجم توثیق می‌‌کند ولی در این بحث که قبل از معجم نوشته شده، گفته ما مفضل بن عمر را قبول نداریم. مفضل بن عمر همان صاحب کتاب توحید مفضل است. چرا؟ ایشان در این بحث فرموده که چون مفضل بن عمر را قبول دارم، ‌شیخ مفید توثیق می‌‌کند و می‌‌گوید جزء‌ شیوخ اصحاب امام صادق علیه السلام است، کان من خاصته و بطانته و ثقاته. ولی ایشان فرموده که معارض است این توثیق شیخ مفید با تضعیف نجاشی، ‌نجاشی تضعیفش کرده. می‌‌گوید فاسد المذهب مضطرب الروایة لایعبأ به. ابن غضائری هم تضعیفش کرده؛‌ گفته ضعیف متهافت مرتفع القول خطابیٌّ و لایجوز ان یکتب حدیثه. بعد آقای خوئی فرموده که تعارض می‌‌کند این توثیق و تضعیف، ثابت نیست وثاقت مفضل بن عمر.

بلکه ما تضعیف نجاشی را بیشتر قبول داریم. چون نجاشی اهل تناقض‌گویی نیست، ‌اما شیخ مفید دیدیم از او تناقض‌گویی را و لذا ما به سخن نجاشی بیشتر اعتماد می‌‌کنیم. چطور؟ شیخ مفید کجا تناقض‌گویی کرد؟ راجع به مفضل بن عمر تناقض‌گویی کرد؟ ایشان می‌‌گویند نه، ‌راجع به برخی دیگر تناقض‌گویی کرده است. راجع به محمد بن سنان در کتاب ارشاد می‌‌گوید کان من خاصة الامام الرضا و ثقاته و بطانته. در رساله عددیه می‌‌گوید مطعون جدا لایؤمن بروایته. ما به کلام شیخ مفید اینقدر اعتماد نمی‌کنیم که به کلام نجاشی اعتماد می‌‌کنیم. نجاشی تضعیف کرده مفضل بن عمر و بر فرض هم شما بگویید ترجیحی ندارد تعارضا تساقطا.

پس روایت مفضل بن عمر اگر سندش درست باشد می‌‌تواند تعارض کند با طائفه ثالثه. ولی سندش مشکل دارد. حالا بعد که در معجم توثیق کرده مفضل بن عمر را، ‌سرنوشت بحث عوض می‌‌شود: طائفه ثالثه مبتلا می‌‌شود به معارض.

قبل از این‌که ما بیان کنیم کلام مرحوم آقای خوئی را راجع به مفضل بن عمر در معجم و بررسی کنیم حال مفضل را، ‌این بحث را تکمیل کنم، ‌بحث فقهی‌مان را:

ما بر اساس این‌که آقای خوئی طبق معجم توثیق کرده مفضل بن عمر را که بعید هم ما نمی‌دانیم کلام ایشان در معجم درست باشد کما سیأتی و مفضل بن عمر ثقه باشد، نتیجه این می‌‌شود که طائفه ثالثه مبتلا به معارض باشد و انقلاب نسبت بهم می‌‌خورد. و اگر مفضل بن عمر طبق گفته آقای خوئی در همین کتاب الصلاة ضعیف باشد، طائفه ثالثه بلامعارض می‌‌ماند. اما مشکل این است که این انقلاب نسبت اگر درست هم باشد، نباید موجب حمل بر فرد نادر بشود. آن طائفه‌ای که می‌‌گوید نماز شب را بعد از اذان صبح نخوان، شما می‌‌خواهید حمل کنید بر کی؟ بر آن کسی که بیدار بود قبل از اذان صبح و عمدا نماز شب نخواند، چون می‌‌گویید طائفه ثالثه کسی را که خواب مانده تا اذان صبح تجویز کرد که نماز شب را اول بخواند، ‌این عرفی نیست. کسی می‌‌خواهد نماز شب بخواند، ‌بیدار هم بوده قبل از اذان صبح عمدا نخوانده اذان صبح که می‌‌گوید حالا می‌‌خواهد نماز شب بخواند، این عرفی است بگوییم روایتی که می‌‌گوید لاتبدأ بصلاة اللیل قبل صلاة الفجر ناظر هست به همچون فرضی که این آقا اهل نماز شب است‌، تازه نماز شبش را هم می‌‌خواهد قضاء کند قبل از اذان صبح، بگوییم مقصود از این نهی، ‌کسی است که بیدار بود و نماز شب نخواند، ‌اذان صبح که گفتند حالا می‌‌خواهد نماز شبش را قضاء کند قبل از نماز صبح روایت می‌‌گوید لاتبدأ بالوتر. حمل مطلق بر این فرض، حمل بر فرد نادر هست عرفا.

علاوه اصلا این تفصیل عرفی است بین کسی که قبل از اذان صبح بیدار شده و بخاطر یک عذری نماز شب نخوانده، ‌به این بگوییم چون قبل از اذان صبح بیدار بودی موقع اذان صبح دیگه حق نداری نماز شب را قضاء کنی، ولی اگر موقع اذان صبح بیدار بشود از خواب او ترغیب شده که قبل از نماز صبح نماز شبش را قضاء‌ کند. این تفصیل نه مفتی‌به است و نه تفصیل عرفی است.

و لذا به نظر ما تعارض بین این روایات مستقر است و مقتضای عموم لاتطوع فی وقت الفریضة این است که مکروه است بعد از اذان صبح انسان نماز شب بخواند. اول نماز صبحش را بخواند بعد نماز شبش را قضاء کند طبق عموم لاتطوع فی وقت الفریضة که نهی کراهتی است. ما نمی‌گوییم نامشروع است، می‌‌گوییم افضل تاخیر قضاء نماز شب است از اداء نماز صبح.

این راجع به این بحث.

اما راجع به مفضل بن عمر که بحث مهمی است و روایاتی در فقه دارد که مورد بحث فقهی است:

مرحوم آقای خوئی فرموده که ما قبول داریم توثیق‌ها و تضعیف‌ها معارض هستند راجع به مفضل بن عمر، ‌اما روایاتی داریم راجع به مدح مفضل بن عمر که مدح بلیغ و قوی‌آی از او کرده است که از این روایات نمی‌شود گذشت. ایشان این روایات را ذکر می‌‌کند. طبق ترتیب بخوانم:

روایت اول روایت موسی بن بکیر: قال سمعت اباالحسن علیه السلام یقول لما اتاه موت مفضل بن عمر قال رحمه الله! کان الوالد بعد الوالد، امام کاظم علیه السلام بعد از این‌که موت مفضل بن عمر را شنیدند فرمودند مثل پدر بود برای من، ‌أما انه قد استراح.

روایت دوم روایت بشیر دهان: قال ابوعبدالله علیه السلام لمحمد بن کثیر ثقفی: ما تقول فی مفضل بن عمر؟ راجع به مفضل بن عمر چی می‌‌گویی آقای محمد بن کثیر؟ خب مفضل بن عمر [محمد بن کثیر] گفت که لو رأیت فی عنقه صلیبا لعلمت انه علی الحق، حتی اگر صلیب هم آویزان کند به خودش من می‌‌دانم که او منحرف نشده است بعد از این تعریف‌های شما از او. امام در جواب فرموده رحمه الله! خدا او را رحمت کند، ‌لکن حجر بن زائدة و عامر بن جذاعة اتیانی فشتماه عندی، آمدند پیش من بدگویی کردند از مفضل بن عمر، فقلت لهما لاتفعلا، ‌به آن‌ها گفتم که توهین نکنید به مفضل بن عمر، ‌فانی اهواه، من مفضل بن عمر را دوست دارم، ‌فلم یقبلا فسألتهما و اخبرتهما ان الکف عنه حاجتی، ‌از آن‌ها خواهش کردم، ‌گفتم که من تقاضا می‌‌کنم که راجع به مفضل بن عمر چیزی نگویید، فلم یفعلا، ولی قبول نکردند، ‌فلاغفرالله لهما! خدا نیامرزد این دو نفر را که بدگویی می‌‌کردند از مفضل بن عمر.

این دو روایت.

روایات دیگری هم هست در جلالت مفضل بن عمر. البته روایاتی هم در ذمش هست. در مجموع آقای خوئی می‌‌فرماید ما روایات مادحه را ترجیح می‌‌دهیم و توثیق می‌‌کنیم مفضل بن عمر را.

که ان‌شاءالله فردا بررسی می‌‌کنیم.